



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۴ اسفند ۱۳۹۲

موضوع کلی: صحیح و اعم

موضوع جزئی: امر هفتم: تصویر جامع (مقام دوم: وجوه تصویر جامع - بررسی وجه اول) مصادف با: ۳ جمادی الاولی ۱۴۳۵

جلسه: ۸۶

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

عرض کردیم محقق خراسانی تصویر از جامع ارائه داده (علی القول بالصحیح) که محصل آن این است که جامع بین همه انواع صحیح از عبادات یا معاملات یک امر بسیط مقولی است که وجوداً و خارجاً با افراد متحد است اما ما راهی برای معرفت به آن جامع نداریم جز اینکه از طریق آثار و نشانه‌هایی که در آیات و روایات نسبت به آن عبادات و معاملات ذکر شده آن جامع را اجمالاً درک کنیم اما همین مطلب به عنوان یک حقیقتی که معلوم باشد قابل ارائه کردن نیست، عرض کردیم اشکالاتی نسبت به این وجه (کلام محقق خراسانی) ایراد شده، از شاگردان خود مرحوم آخوند بزرگانی مثل محقق اصفهانی چند اشکال به این وجه ایراد کرده، محقق نائینی و مرحوم آیت الله بروجردی هم که از دیگر شاگردان مرحوم آخوند بوده‌اند بر کلام ایشان اشکال کرده‌اند، امام (ره) هم به این کلام اشکال کرده لذا این وجه (کلام محقق خراسانی در تصویر جامع) از وجوهی است که با کثرت اشکال مواجه است، اگر چه بعضی از اشکالاتی که ایراد شده قابل پاسخ است اما در مجموع اشکالات مهم و غیر قابل پاسخی به این وجه ایراد شده که این وجه را از درجه اعتبار ساقط کرده است.

اشکالات وجه اول:

اشکال اول (امام (ره)):

قاعده فلسفی «الواحد لا یصدر الا من الواحد» که در تبیین وجه اول مورد استناد قرار گرفت مربوط به خداوند تبارک و تعالی است که منظور از واحد، خداوند متعال است که به تمام معنی واحد است و از همه جهات بسیط است، این اشکال را امام (ره) مطرح کرده و فرموده: «الواحد لا یصدر الا من الواحد» در غیر خداوند تبارک و تعالی معنی ندارد، واحدی که اینجا گفته شده واحد من جمیع الجهات است و درست است که این یک قاعده عقلی است که استثناء پذیر نیست و خصوصیت این قاعده کلیت آن است اما واحد به معنای حقیقی یک مصداق بیشتر ندارد و آن هم خداوند تبارک و تعالی است و الا اطلاق عنوان واحد بر غیر خداوند متعال مسامحه‌آمان دارد، پس واحد بسیط فقط خداوند تبارک و تعالی است.

بر فرض از این مطلب صرف نظر کنیم و بگوییم این قاعده اختصاص به خداوند متعال ندارد بلکه همه امور تکوینی و حقیقیه را شامل می‌شود باز هم شامل ما نحن فیه نمی‌شود چون در واقع این قاعده که در فلسفه مطرح است به تکوینیات اختصاص دارد یعنی به امور واقعی و تکوینی مربوط می‌شود نه امور اعتباری، بلکه در امور حقیقیه این چنین است که واحد حقیقی صادر نمی‌شود مگر از واحد اما در امور اعتباری مثل نماز و سایر ماهیات مخترعه شرعیه در واقع شارع با ضمیمه کردن بعضی از

اجزاء به یکدیگر که تباین ذاتی دارند و امور متعدده هستند یک ماهیتی که وحدت اعتباری دارد ایجاد کرده؛ مثلاً نماز از چند جزء مثل رکوع، سجود، تشهد، سلام و امثال آن تشکیل شده که این اجزاء در کنار هم یک واحدی به نام صلاة را تشکیل داده‌اند، این واحد در واقع از اموری تشکیل شده که با هم متباین هستند؛ لذا قاعده «الواحد لا یصدر الا من الواحد» فقط در تکوینیات جریان دارد و در امور اعتباریه که وحدت مورد نظر یک وحدت اعتباری است نه حقیقی قابل جریان نیست. پس اشکال اول این است که چرا مرحوم آخوند به قاعده «الواحد لا یصدر الا من الواحد» که هیچ ارتباطی به مسائل اعتباری ندارد در حوزه مسائل علم اصول که صرفاً اعتباری است استناد کرده است؟ در حالی که استناد به این قانون در حوزه مسائل اعتباری صحیح نیست چون این قانون مربوط به امور حقیقیه و تکوینیه است و در امور اعتباریه قابل جریان نیست؛ چون امور اعتباریه از وحدت حقیقی بر خوردار نیستند بلکه وحدت این امور از ضمیمه چند چیز که حتی ممکن است بین آنها تباین وجود داشته باشد اعتباراً ایجاد شده و حقیقهً وحدتی در کار نیست تا ما بخواهیم این قاعده و قانون را در آن جاری کنیم.^۱ به نظر ما این اشکال که از طرف امام (ره) ایراد شده بر کلام محقق خراسانی وارد است.

پس خلاصه اشکال اول این است که:

اولاً: قاعده «الواحد لا یصدر الا من الواحد» به معنای دقیق کلمه فقط در مورد خداوند تبارک و تعالی قابل انطباق است و غیر خداوند متعال را شامل نمی‌شود.

ثانیاً: بر فرض گفته شود این قاعده اختصاص به خداوند متعال ندارد ولی باز هم ما نحن فیه را شامل نمی‌شود؛ چون این قاعده به امور تکوینیه و حقیقیه اختصاص دارد ولی ما نحن فیه از قبیل امور اعتباریه است که از وحدت حقیقی بر خوردار نیستند بلکه وحدتی که در این امور متصور است وحدتی است که از ضمیمه چند چیز به یکدیگر ایجاد شده است. پس اصلاً وحدت حقیقی در امور اعتباریه وجود ندارد تا ما بخواهیم این قاعده را در آن جاری کنیم.

اساس تصویر مرحوم آخوند از جامع (علی القول بصحیح) بر قاعده «الواحد لا یصدر الا من الواحد» استوار است که چون واحد صادر نمی‌شود مگر از واحد لذا ما وقتی می‌بینیم همه عبادات و معاملات صحیح یک اثر مشترک دارند ما از وحدت اثر، وحدت مؤثر را کشف می‌کنیم و اثر واحدی که بر همه نمازها مترتب می‌شود حاکی از این است که مؤثر هم واحد بوده که باعث ترتب اثر واحد بر همه نمازها شده است ولی وقتی ما این قانون و قاعده (الواحد لا یصدر الا من الواحد) را مورد اشکال قرار دادیم اصل کلام مرحوم آخوند در تصویر جامع مورد اشکال قرار می‌گیرد.

نکته: این اشکالی که از طرف امام (ره) مطرح شد به نوعی متّخذ از کلام محقق اصفهانی است. اساس این اشکالات از طرف محقق اصفهانی ایراد شده و مرحوم آقای خوبی هم که در اینجا شش اشکال را مطرح کرده در واقع همان اشکالاتی را مطرح کرده که از طرف محقق اصفهانی ایراد شده با این تفاوت که مرحوم آقای خوبی ترتیب این اشکالات را عوض کرده است.

۱. مناہج الوصول، ج ۱، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۷۲-۷۳.

اشکال دوم (محقق اصفهانی):

اساساً تصویر یک جامع مقولی برای مرتبه خاصی از مراتب عبادت مثل صلاة ممکن نیست، چون صلاة از اجزاء متباینه تشکیل شده که هر کدام از این اجزاء از یک مقوله‌ای مثل مقوله کم، کیف، وضع، فعل و امثال آن است و چون مقوله این اجزاء یکسان نیست ما حتی نمی‌توانیم یک جامع مقولی و حقیقی برای یک مرتبه از مراتب صلاة درست کنیم چه رسد به اینکه بخواهیم یک جامعی را برای همه مراتب نماز صحیح تصویر کنیم؛ مثلاً ما نمی‌توانیم نسبت به مرتبه علیای نماز که قطعاً هم به نظر صحیحی و هم به نظر اعمی عنوان صلاة بر این مرتبه صدق می‌کند - ما به مراتب پایین‌تر کاری نداریم، گاهی ممکن است یک جزئی هم نباشد ولی صحیحی آن را صلاة صحیح بداند چون مثلاً به نظر صحیحی اگر ارکان صلاة وجود داشته باشند عنوان صلاة بر آن عمل صدق می‌کند - یک جامع حقیقی مقولی ذاتی را تصویر کنیم و وقتی نسبت به مرتبه عالی نماز نتوانیم جامعی را تصویر کنیم - چون اجزاء نماز از مقولات مختلفی بوده و با هم یکسان نیستند لذا تصویر جامع بین این اجزاء متباینه ممکن نیست - به طریق اولی نخواهیم توانست آن جامع را نسبت به مراتب پایین‌تر تصویر کنیم؛ چون تصویر جامع در مورد همه نمازهای صحیحی که در مراتب مختلف هستند قطعاً مشکل‌تر است از اینکه بخواهیم آن جامع را نسبت به یک مرتبه (مرتبه علیا) تصویر کنیم، یعنی وقتی تصویر جامع نسبت به یک مرتبه (مرتبه علیا) مشکل باشد قطعاً تصویر آن نسبت به مراتب متعدد و مختلف مشکل‌تر خواهد بود.

محقق اصفهانی در توضیح اشکال می‌گوید: مقولات (مقوله کم، کیف، وضع، فعل و...) از اجناس عالی هستند و خودشان دارای جنس نیستند و فرض جامع در اینجا مساوی با فرض جنس اعلا از این مقولات است که جامع بین خود این اجناس عالی باشد و این خلاف فرض است؛ پس علت عدم جریان قاعده «الواحد لا یصدر الا من الواحد» این است که امور اعتباریه از وحدت حقیقی برخوردار نیستند و عدم وحدت حقیقیه بین این امور به خاطر این است که این امور از اجزاء متباینه تشکیل شده که هر کدام از یک مقوله مختلف هستند لذا وحدتی بین آنها وجود ندارد چون تصویر جامع بین مقولات مختلف به این معناست که این مقولات که از اجناس عالی هستند تحت یک جنسی که فوق آنها باشد قرار گیرد و این امری باطل است.^۱ ممکن است گفته شود: اشکال دوم در واقع همان وجه عدم جریان این قاعده (الواحد لا یصدر الا من الواحد) در امور اعتباریه است؛ به این معنی که علت عدم جریان این قاعده در امور اعتباریه این است که امور اعتباریه از اجزاء متباینه تشکیل شده که هیچ وحدتی بین آنها وجود ندارد لذا این قاعده در امور اعتباریه جاری نمی‌شود. پس هم می‌توان اشکال دوم را به عنوان یک اشکال مستقل مطرح کرد و هم می‌توان اشکال اول و دوم را یکی دانست و در قالب یک اشکال بیان کرد، اساس این اشکال هم سخن محقق اصفهانی است که امام (ره) ابتدا آن را به شکل دیگری بیان کرده و بعد با همین بیانی که محقق اصفهانی گفته ارائه داده است.

۱. نهاية الدراية، ج ۱، ص ۹۹.

تذکر اخلاقی: کمال ایمان در پاسخ بدی با خوبی است.

امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «مِنْ كَمَالِ الْاِيْمَانِ مَكَافَاتِ الْمَسِيءِ بِالْاِحْسَانِ»^۱.

ما انسان‌ها در شرایط عادی این گونه هستیم که خوبی را با خوبی پاسخ می‌دهیم و بدی را با بدی، بلکه خیلی‌ها هستند که خوبی را هم با بدی پاسخ می‌دهند، انسان‌های ناسپاس و قدر ناشناس خوبی را با بدی و محبت را با دشمنی پاسخ می‌دهند، این گونه انسان‌ها آدم‌های رذلی هستند که این رذالت بیش از اینکه دامن‌گیر محسن باشد دامن‌خودش را می‌گیرد، اینکه انسان خوبی را به بدی پاسخ دهد آثار وضعی در پی دارد که در همین دنیا گریبان انسان را خواهد گرفت، کما اینکه در روایت آمده: چند گناه است که خداوند عقوبت آنها را جلو می‌اندازد و به آخرت واگذار نمی‌کند که یکی از آن گناهان بدی کردن در مقابل خوبی دیگران است، یعنی همان گونه که عقوبت گناهی مثل عاق والدین و قطع رحم در همین دنیا گریبان انسان را می‌گیرد، عقوبت بدی کردن در مقابل خوبی دیگران هم به تأخیر نمی‌افتد و در همین دنیا گریبان انسان را خواهد گرفت. نقطه مقابل که کمال ایمان محسوب شده این است که انسان بدی را با خوبی پاسخ دهد کما اینکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: از کمال ایمان این است که به بدی دیگران با خوبی پاسخ داده شود. اگر کسی در مقابل بدی دیگران به آنها خوبی کند حاکی از کمال ایمان و نشانه‌ای از نشانه‌های الهی آن شخص است کما اینکه خداوند تبارک و تعالی نسبت به ما انسان‌ها این گونه است که هر چه ما بد می‌کنیم ولی رحمت عامه خداوند تعالی باز هم شامل حال ما می‌شود. خداوند متعال رحمت عامه خود را از انسان‌ها دریغ نمی‌کند، پیامبر (ص) هم چون خلیفه خداوند متعال و رحمة للعالمین است مثل خداوند تبارک و تعالی در مقابل بدی‌های انسان‌ها با خوبی و مهربانی برخورد می‌کند، هر چه سعه وجودی بیشتر باشد این امور را بهتر در خودش هضم می‌کند، انسان‌هایی که سعه صدر دارند و بردبار و شکیبا هستند این خصلت‌های الهی را در خودشان تقویت کرده‌اند لذا نه تنها در مقابل بدی دیگران بدی نمی‌کنند بلکه بدی آنها را با خوبی پاسخ می‌دهند. بعضی انسان‌ها خیلی تنگ نظر هستند، تنگ نظری خصلتی شیطنانی است چه در مسائل اخلاقی باشد، چه در مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اما سعه صدر که حضرت موسی از خداوند متعال طلب کرد «رب اشرح لی صدري* و یسر لی امری* و احلل عقدة من لسانی»^۲ و پیامبر اکرم (ص) واجد آن بود بسیار مهم است.

انسان باید سعی کند این خصلت الهی را در خود تقویت کند لذا اگر انسانی با سعه صدر با بدی دیگران برخورد کند و حتی بدی را با خوبی پاسخ دهد نه تنها نشانه ایمان او بلکه حاکی از کمال ایمان خواهد بود، ایمان کامل هم فقط به شب زنده داری و روزه گرفتن تنها نیست، شب بیداری ممکن است برای خیلی از انسان‌ها راحت باشد، روزه گرفتن ممکن است برای خیلی از افراد راحت باشد ولی گذشتن از بدی دیگران، بلکه خوبی در مقابل بدی دیگران خیلی سخت‌تر است، چه بسا انسان شب زنده‌دار و روزه‌دار باشد ولی نتواند از بدی دیگران بگذرد، شب زنده داری و روزه گرفتن خوب است و اهمیت آن در جای

۱. غرر الحکم، حدیث ۹۴۱۳.

۲. طه/۲۵-۲۷.

خودش محفوظ است اما خوبی کردن در مقابل بدی دیگران است که جوهر شخصیت انسان را معلوم می‌کند. کما اینکه علی (ع) در جایی دیگری می‌فرمایند: «أَطِلْ يَدَكَ فِي مَكَاةٍ مِّنْ أَحْسَنِ إِلَيْكَ فَإِنَّ لِمَ تَقْدِرَ فَلَا أَقْلَ مِنْ أَنْ تَشْكُرَهُ»؛ توان خودت را بکار ببر تا در برابر خوبی دیگران خوبی کنی و احسان دیگران را با احسان پاسخ دهی و اگر نمی‌توانی خوبی او با خوبی پاسخ دهی لا اقل شکرش را بجای آور و از خداوند و آن شخص تشکر کن.

«والحمد لله رب العالمين»